

آدم خوشگل بمیره...



فارس محمد عسکری
شاعر و نویسنده

گوشی اش را از توی جیبش دراورد. جست وجو کرد زیارت عاشورا با صدای فرهند و دکمه پلی را زد و گذاشت روی سینه مسعود.

لب هایش را روی هم فشار داد که با صدا گریه نکند. بعد دستمال یزدی اش را از جیب درآورد و شروع کرد اشک ریختن. تمام زیارت عاشورا را ریز گریه کرد و در تمام لحظاتهش به خاطرات این سال های رفاقت فکر کرد. برای گریه کردن خیلی وقت داشت. کارها روی زمین مانده بود، پخش زیارت عاشورا که تمام شد شروع کرد رنگ زدن. چند نفر را به خط کرد برای آمبولانس و کارهای مقدمانی.

به مصطفی گفت کارهای سالن و تشییع را بکند، به امیر کاکل گفت گوسفند را پیگیر باشد. به صادق هم گفت برود مسجد فخرآباد، نشد، مسجد پامنار را هماهنگ کند برای ختم. دوست نداشت برای رفیقش کم بگذارد.

خبر بد زود گر می گیرد. جگر سرماهی می کند. مانده بود به خانواده اش چه جوری خبر بدهد. وسط گریه گوشی اش زنگ خورد. نمره تهران بود. با دلهره جواب داد:

صدار را با «سلام آقا محسن» اول شناخت، بتول خانم بود مادر داش مسعود. چند دقیقه اول به گریه گذشت... بتول خانم گفت: «مگه نمیگی از زیر علامت بیرون اومده و دراز کشیده و تموم؟»

داش محسن گفت: «چرا حاج خانم!» -مگه نمیگی هنو هیکلی تنشه -چرا حاج خانم.

حاج خانم ادامه داد: «مگه الان جنازه تو صحن امام رضا^(ع) نیست؟»

روایت زائر

شیرینی حفظ صلوات خاصه



نشسته ام ایستگاه مترو تقی آباد و گوشم متمرکز روی ارتعاش صدای ریل آهنی است. بعد این همه سال که مشتری مترو مشهدم متخصص شده ام، تقریباً همین که قطار از ایستگاه قبل به سمت من و دیگر مسافران راه می افتد متوجه می شوم و با گوشم ردش را می گیرم. این بار اما صدای پسر بچه ای که با پدرش کنارم نشسته حواسم را می دزدد: اللهم صل علی علی بن موسی الرضا

پسر صلوات خاصه می خواند و پدر اشبها هاش را تصحیح می کند. احتمالاً اگر کامل حفظ شود و بدون نقص بخواند قرار است جایزه هم بگیرد. یاد خودم افتادم که کلاس دوم راهنمایی (هفتم) بودم و پدر بزرگم گفته بود که اگر صلوات خاصه را از حفظ بخوانی ۵۰ هزار تومان جایزه می دهم. و من یک روز از حفظ برایش صلوات خاصه را خواندم و جایزه ام را گرفتم. در طول این سال ها خیلی جاها خواندن این صلوات من را به حرم برده است. بخصوص وقت هایی که در سفرم و از مشهد دور. یک بار زمانی که کابل بودم و

چکامه رضوی

آهسته آهسته باران، آهسته آهسته رؤیا از شب گذشتیم و اینک، صبح است صبح تماشا تن جمله چشم است مسحور، جان جمله گوش است مدهوش آغوش وار کرده خورشید. دنیا یست غرق تماشا عطر پر جبرئیل است، این آسمان بی بدیل است نقاره ها نفخ صورتند، زوار تو موج دریا فریادها بی بیا هو، دل ها دل تنگ آهو جز نام تو ضامنی نیست آهوی دل های ما را در دوردست غریبی، پیچیده بود عطر سیبی از نینوا بود تا توس، آن عطر، تنهای تنها آرام می گرد این جا، باران که چشم دل ماست ما نیز چون تو غریبیم، این آسمان شاهد ما

سید ضیاء الدین شفیعی

دمای هوای مشهد	 ۲۸٪ ۱۹° ۳۰° ↑ رطوبت هوا
	 صبح ۹ ظهر ۱۸
	 عصر ۱۴ شب ۱۰

 اذان ظهر ۱۱:۴۳:۵۴ نیمه شب شرعی ۲۳:۰۱:۵۶
 غروب آفتاب ۱۷:۲۵:۴۰ اذان صبح فردا ۰۴:۳۶:۵۳
 اذان مغرب ۱۷:۴۴:۰۱ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۰:۴۸

-سه! مهلم! اینه پسرم خوشگل مُرد! داشت نوکری می کرد که

اربابش خریدش. ایشالا دست ما رو هم می گیره. اونجا برنامه هیئت رو به هم نمی زنین یه جماعت بعد سالی مشهد رفتن علامت ببرن محضر آقا تعظیم کنن برگردن. زیارت به قبیله رو پاسوز نعش پسر من نمی کنی ها! کاراتونو بکنید بیاین. این مدت هم بذارینش سرد خونه، من از اینجا براش قرآن و روضه می خونم شمام شبا چند تا بشین برید پشت در بیمارستان همون تو ماشین روضه بخونین، بچه ام رفیق باز بوده و خوش نداره دورش خلوت باشه. اینم بگم حاج محسن آقا اینجام اومدین ختم نداریم ها! پرچم یزید و عکسشو تابلو کنید و اینا هم نداریم همه اش فدا سر علی اکبر امام حسین^(ع) آخه حاج خانم...

-همین که گفتم. جنازه رو سوار هواپیما کردین خبر بدین روضه نبودم میام یه سر می بینمش خدا حافظ.

مادر مادر است و تو یگو پنجاه ساله ... تو بگو ریش و مو جگندمی باز هم بچه اش حساب می شوی ونمی توانی غیر از چشم چیزی بگویی... تماس تمام شد و محسن به جنازه مسعود که حالا روی فرش های قرمز لاکی صحن آزادی آفتاب رویش خریده بود گفت: آره وا... آدم خوشگل بمیره ...

چهاردهم تیر سال ۱۳۴۵ بود که حوالی اذان صبح، خدا به دکترواعلی وهمسرش پسری داد که نامش را به یمن تقارن با میلاد رسول اکرم^(ص) گذاشتند محمد. صدای خوش پسربعد از سوی پدر کشف شد و در ابتدای راه با تلاوت قرآن نزد استادان برجسته آن روزها، به استعداد او جهت داد تا جایی که در مسابقات قرآن نوجوانان قیل از انقلاب اسلامی، خوش درخشید و ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ هنگام استقبال از ورود امام خمینی^(ره) به فرودگاه مهرآباد، آن قاری دوازده ساله ای که در کنار امام

ایستاده و قرآن می خواند، محمد واعلی است که بعد ها به محمد اصفهانی مشهور شد. محمد اصفهانی، پدرش را در چهارده سالگی از دست داد. پدری که برای پیروزی انقلاب به قدر جانش هزینت کرد و بر اثر عوارض ناشی از شکنجه های ساواک از دنیا رفت و محمد نوجوان را که تنها فرزند خانواده کوچک آن ها بود تنها گذاشت بعد تر با آغاز جنگ، مطب دکترو واعلی با همت همسرش به ستادی برای کمک رسانی به رزمندگان تبدیل شد و تنها راه امرار معاش محمد، نویسندگی در رادیو و مسافر کشی با پیکان یادگار پدر بود. با عبور از روزگار جنگ و یحران، سرانجام در سال ۱۳۷۶ موفق شد از رشته پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی تهران فارغ التحصیل شود و در همان ایام به دنبال علاقه و استعداد دیرینه اش، با محمد رضا شجریان

آشنا شد و در کنار او اصول آواز را فرا گرفت. سال ۱۳۷۲ بود که با تیتراژ سریال «آوای فاخته» روی شعری از ساعد باقری، محمد اصفهانی به طور رسمی به عالم موسیقی معرفی شد و دو سال بعد با آلبوم «النور»، وجه دیگری از هنر خود را عرضه کرد. آلبومی با تک خوانی عباس سلیمی و محمد اصفهانی که با محوریت مناجات خوانی تولید شده بود. در کنار ادعیه شعبانیه و ماه رجب با تلاوت دل نشینی از دعای نور، زیارت عاشورا و... اثر معنوی ارز شمنندی را از خود به جا گذاشت. در همان سال بود که آلبوم موسیقی سریال «تنها ترین سردار» با آهنگ سازی

۴شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق نامه اخلاق حرفه ای

اول شخص

خیال کن که غزالم*

درباره محمد اصفهانی، خواننده ایرانی، به بهانه اثر ماندگار او در تیتراژ سریال «ولایت عشق»



آرانه چشمتسه سنی
نویسنده

مجید انتظامی منتشر شد و در سال ۱۳۷۷ هنگامی که مراودات او با بابک بیات و همایون خرم مسیر حرفه ای او را جهت داده بود. با آلبوم، حسرت، در میان نسل جوان مورد استقبال ویژه ای قرار گرفت. اما آنچه محبوبیت محمد اصفهانی را در میان مردم دوچندان کرد، هنگامی بود که پس از استقبال از آلبوم «تنها ماندم» با قطعه معروف، غوغای ستارگان، برای خوانندگی در پروژه ولایت عشق، از سوی بابک بیات انتخاب شد. سریالی به کارگردانی مهدی فخیم زاده و با محوریت بخشی از زندگی امام رضا^(ع) تا شهادت ایشان. موسیقی «ولایت عشق» با آهنگ سازی بابک بیات و با صدای گرم و دل نشین محمد اصفهانی در زمینه تولیدات رضوی ماندگار شد به گونه ای که هر بار با تداعی نام سریال، نوای اصفهانی در دل ها مرور می شود. محمد اصفهانی در این سریال علاوه بر تیتراژ ابتدایی و انتهای آن، قطعاتی به زبان عربی در میانه سریال بر روی لحظات تراژیک و حساس از جمله لحظه شهادت امام رضا^(ع) خوانده است. او بارها در مصاحبه هایش گفته است: پس از ولایت عشق، محبوبیت ویژه ای در میان مردم پیدا کرد و با وجود ارانه چندین آلبوم دیگر پس از این اثر، همچنان با سریال ولایت عشق، در میان هوادارانش اعتبار دارد. اصفهانی که در کارنامه هنری خود، بارها در زمینه های مذهبی آثار در خوری ارانه داشته، تک آهنگ خیال کن که غزالم، را با آهنگ سازی آریا عطیمی نژاد به ساحت امام هشتم^(ع) است تقدیم کرد و چکیده تمام تجربیات آواری خود را عاشقانه با تلاوت و ضبط صلوات خاصه امام رضا به بارگاه مطهر رضوی عرضه کرد.

«برای شنیدن قطعه خیال کن که غزالم، کد زیر را اسکن کنید.



روایت رضوی

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست



آرانه چشمتسه سنی
نویسنده

از او خوب پذیریایی کنند. هیچ وقت نفهمیدیم آن نذر چه بود اما سال هاست که سبک زندگی اش در ذهنم ماندگار شده و ناخودگاه به هر مناسبتی که میهمانی یا کار خیری را می بینم مقایسه می کنم که آیا صاحب خانه، همه را به یک چشم نگاه می کند یا ظاهر آدم ها و غنی و فقیر بودنشان در شیوه پذیریایی اش تأثیر دارد. برای آدم کریم که فرقی ندارد تو کجای این روزگاری چه جایگاه و پست و مقام و ثرونی داری یا فقیر و بی کس و تنهایی... درست شبیه لحظه هایی که زائر حرم می شوی و کسی از نام و شهرت نمی پرسد. هیچ کس جایگاه ویژه ای و کنج سفارشی در حرم ندارد. هر کسی وارد می شود و گوشه ای از خوان نعمت کریمانه اش می نشیند و روزی اش را می گیرد و می رود. من را از آن پیرمرد خیر را هیچ وقت نفهمیدم اما به گمانم هر رازی که بود ریشه در کرامت علی بن موسی الرضا^(ع) داشت.



- روزنامه فرهنگی-
- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: مهملن شهدا،
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایی: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

حدیث گرافی



۰۴. نثر الدز: ج ۱ ص ۳۶۲.
طرح: جلال حاجی زاده

واکویه

شهرت که مشهد باشد...



کرده است، دیگر غروبی نداشته و دلت گرم است به گرمای خورشیدی که فاصله اش به تو اندک است.

■ کافی است از زیرگذر حرم ردشوی، انگار دسته ای کیوتر حرم از دلت رد می شود و اگر چه اسمش زیرگذر است اما انگار از روی تمام دل گرفتگی هایت رد می شوی.

■ از هر جای آن چشم به گلدسته های حرم بيفتد، انگار دسته ای از گل های محمدی را به چشمت هدیه کرده ای.

■ هر وقت کوله بار غم هایت، سنگینت کند، جایی هست که بروی و بباری و خودت را سبک کنی.

■ می توانی امیدوار باشی خدا حافظی هنگام خروجت از حرم طول نخواهد کشید و اقبال آن قدر بلند است که انتظارت برای رفتن به حرم کوتاه خواهد بود.

■ انگار قطعه ای زیبا از بهشت را دقیقاً تارک هم به نور نزدیکی و این شهر خورشیدی دارد که قرن ها پس از اینکه در این شهر طلوع

■ شهرت که مشهد باشد، می دانی در هوای شهری نفس می کشی، که خیلی ها هوایی می شوند و از زمین و هوا می آیند تا همان هوا را نفس بکشند.

■ می دانی با اینکه روی زمینی ولی به آسمان بسیار نزدیکی. حالت خوب می شود وقتی می بینی نزدیک هستی به گنبد حرمی که به آسمان ها نزدیک است و فقط کافی است دست را به ضریح بگیری تا از زمین کنده شوی و از ماه و پروین و زهره هم بیشتر اوج بگیری.

■ کافی است از یکی از صحن ها شوی تا از نزدیک اجتماع عاشقانی را ببینی که از راه دور آمده اند تا نشان دهند اگر چه راهشان بسیار دور است اما دلشان به امام بقدر نزدیک است.

■ دلت روشن است که حتی در همان شب تارک هم به نور نزدیکی و این شهر خورشیدی

دارد که قرن ها پس از اینکه در این شهر طلوع